

## نقد و بررسی روش‌ها در طبقه‌بندی جناس

دکتر محمود فضیلت بهبهانی

دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۵۷ تا ۷۶)

### چکیده:

در بدیع و کتابهای فنون بلاغت و صنایع ادبی، روش‌های پراکنده و نامنسجمی در طبقه‌بندی انواع مختلف جناس وجود دارد. برخی از این روش‌ها، ماهیت ترجمه‌ای داشته و از ادبیات عرب برگرفته شده است. بخشی دیگر از گونه‌های جناس نیز بر پایه آواشناسی و واج‌شناسی طبقه‌بندی شده‌اند. نگارنده در این مقاله کوشیده است پس از بررسی روش‌های معمول در طبقه‌بندی جناس، روش‌هایی نو و علمی را ارائه نماید.

واژه‌های کلیدی: جناس، طبقه‌بندی، نقد و بررسی، روش، ادبیات.

### مقدمه :

جناس پدیده‌ای آوایی است و در ادبیات ارزش موسیقایی دارد. می‌توان گفت که در همه‌ی زبان‌ها، نوعی از جناس وجود دارد. جناس در زبان‌شناسی با عنوان واژه‌های هم آوا (Homonym words) بررسی می‌شود. از این دیدگاه واژه‌های هم آوا ساخت آوایی یگانه‌ای دارند ولی معانی آنها گوناگون و حتی گاهی متضاد است.<sup>۱</sup> (ساغروانیان، ۱۳۶۹: ۵۱۳). جناس و هم آوایی در زبان‌شناسی اهمیت ویژه‌ای دارد. زیرا بسیاری از زبان‌شناسان معتقدند که روش درست در زبان‌شناسی حکم می‌کند که همیشه، تا حد امکان، صورت را بر معنی مقدم بدانیم و فقط برای تأیید یا تکمیل نتایج از معنی مدد بگیریم. از دیدگاه اینان زبان‌شناس باید به حکم روش کار، اصل را بر این بگذارد که هر تفاوت معنایی ناگزیر باعث تفاوت صوری در کلام می‌شود خواه در عناصر سازنده‌ی آن، خواه در روابط میان این عناصر و خواه در ساخت عبارت. ممکن است تعدد معانی یک لفظ را دلیل رد این نظر بدانند، به سخن دیگر پدیده‌ی هماوایی در زبان چه بسا که نشانه‌ای بر نفی نسبت میان تفاوت صوری و معنایی انگاشته شود. ولی زبان‌شناسان وجود چنین واژه‌های هماوا و متشابه را نیز این‌گونه تبیین می‌کنند که تفاوت معنایی این واژه‌ها، باید خود نشانه‌ی روابط صوری متفاوتی در کلام تلقی شود. (نک: نجفی ۱۳۸۲: ۹۲) واژه‌های هم آوا، هر ماهیت زبان‌شناختی که داشته باشند؛ تولید موسیقی می‌کنند و از همین دیدگاه موضوع این گفتار قرار می‌گیرند و به هر روی باید آنها را به عنوان گونه‌ای از تکرار آوا بررسی کرد.

موسیقی و تکرار آوا در شعر، به ویژه در دوره‌ی معاصر مورد توجه منتقدان و زیبایی‌شناسان اروپایی قرار گرفته است. اوزیپ بریک<sup>۲</sup> در سال ۱۹۲۷ میلادی در مقاله‌ای بر تکرار آواهای زبان (sound repetition) تأکید می‌کند و پس از آن رنه ولک<sup>۳</sup> از نقش آهنگ در تأثیرگذاری شعر سخن می‌گوید و موکاروفسکی<sup>۴</sup> فرق شعر و نثر را در درجه‌ی آهنگین بودن آنها می‌داند. (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۶۱ و ولک ۱۳۷۳: ۱۷۷). از این دیدگاه آهنگ سخن، همه‌ی اجزای زبان را در بر می‌گیرد و نثر نیز آهنگین دانسته می‌شود؛ با این توضیح که

بسامد آهنگ شعر به مراتب بیشتر است.

جناس از یک زاویه در حوزه‌ی معناشناسی (semantics) نیز اهمیت دارد. از این دیدگاه، درباره‌ی معانی چندگانه‌ای که یک واژه دارد این پرسش مطرح است که آیا ما با چند معنا سروکار داریم (یعنی واژه‌ای که دارای چند معنا است) یا مسأله‌ی «تشابه» (homonymy) مطرح است (یعنی چند واژه که یک صورت واحد دارند؟) چنانکه در واژه‌نامه‌های انگلیسی صورت Fight را یک واژه‌ی چند معنایی می‌دانند؛ در حالی که از پنج واژه با صورت واحد mail (پنج واژه‌ی هم‌آوا) در معانی زره، پُست، پرداخت، نیم پنی و لاک سخن می‌گویند. مادر چند معنایی، با یک واژه و در هم آوایی با چند واژه سروکار داریم نویسندگان واژه‌نامه‌ها در این مورد بر پایه‌ی ریشه‌شناسی داوری می‌کنند. اگر معلوم شود که صورت‌های مشابه خاستگاه گوناگون دارند؛ آنها را مقوله‌ی چند معنایی می‌دانند و با چند عنوان می‌آورند ولی اگر صورت‌های مشابه از منشاء مشترکی مشتق شده باشند؛ حتی اگر معانی آنها مختلف باشد؛ در واژه‌نامه‌ها زیر یک عنوان آورده می‌شوند. (بالمر، ۱۳۶۶: ۱۱۹-۱۱۸) در هر صورت در بدیع که گونه‌ای از زیبایی‌شناسی ادبی است با عنوان جناس (pun) مطرح می‌شود.

استاد اختیار، گونه‌ای از جناس را تکرار یک لغت با مفاهیم متعدد می‌داند و بازی با صنایع لفظی مانند جناس را به مد دریا مانند می‌کند که دوره‌ای دارد و پس از سپری شدن آن دوره، خصوصیت آن نیز از میان می‌رود. چنانکه در دوره‌ی زیارت در شعر و نوشته‌های انگلیسی جناس فراوان وجود داشت تا اینکه پس از هشتاد سال به آوردن جناس در نوشته‌ها، حمله‌های شدیدی شد. (اختیار، ۱۳۴۸: ۱۹۴) و در زمان ساموئل جانسون<sup>۵</sup> کاربرد جناس در ادبیات انگلیسی رو به افول گذاشت.

طبقه‌بندی جناس می‌تواند به عنوان بخشی از آواشناسی فیزیکی (Acoustic phonetics) نیز بررسی شود. در این گونه از آواشناسی، آواهای زبان بر پایه‌ی مختصات فیزیکی بررسی می‌شود و ویژگی آواها از نظر بسامد دامنه‌ی نوسان و زیر و بمی مطالعه می‌گردد. (ساغرواتیان، ۱۳۶۹: ۳۰) در جناس نیز به ویژگی‌های فیزیکی و مادی واژه‌ها توجه

می‌شود و موضوع معنا از جهت سلبی آن مورد توجه است. یعنی شرط جناس این است که واژه‌های هم جنس، هم معنا نباشند. به دیگر سخن واژه‌ها با واج‌های یکسان یا با اندکی اختلاف باشند. چنان‌گور / گور، بهشت / بهشت، یا رای / رای، و انس / انس از این گونه‌اند:

- بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت  
(خیام، ۱۳۷۱: ۵۲)
- نه من از پرده‌ی تقوا به در افتادم و بس بدرم نیز بهشت ابد از دست بهشت  
(حافظ، ۱۳۶۹: ۵۴)
- اشکم که به دنبال تو آواری شوقم یارای سفر با تو ورای سفرم نیست  
(م. سرشک، ۱۳۷۶: ۳۷)
- مگر به ساخت گیتی نماند بوی وفا که هیچ انس نیامد ز هیچ انس مرا  
(خاقانی، ۱۳۵۷: ۲۹)

چنانکه گفتیم نوعی طبقه‌بندی بر پایه‌ی تعداد صداها تکراری، نظم صداها و جایگاه صدا در واژه‌ها قرار دارد. وجود اصوات مشابه مبنای جناس است. اما فرق معنایی، از جمله و فحوای کلام (context) فهمیده می‌شود و گونه‌های مختلفی را در بر می‌گیرد. جناس نام مهم‌ترین این گونه‌ها است که در بحث لغات مشترک یعنی چند معنایی (polysmy) به آن توجه می‌شود. علم اصول<sup>۶</sup> و دلالت در منطق (logic) و معنی‌شناسی<sup>۷</sup> (semantics) نیز به آن می‌پردازد و در همه‌ی زبان‌ها مطرح است؛ از آنجا که محل التقای مباحث معنایی و مباحث آوایی (verbal) است اهمیت بسیار دارد.

بررسی تاریخی بلاغت در غرب نیز نشان می‌دهد که ارسطو دو کتاب مهم با نامهای poetics و Rhetoric دارد. که موضوع آنها معانی و بیان است. در غرب چون مساله‌ای مانند اعجاز قرآن وجود نداشته؛ بحث پیرامون زیبایی‌شناسی آوایی و معنایی نیز چندان پیشرفت نکرده است و بطور کلی دانش بدیع چندان مورد توجه نبوده و اغلب در پایان کتاب‌های ادبی چون عروض و دستور، برخی از واژگان اصطلاحی ادبی نیز به صورت

فرهنگ (Glossery) مطرح می‌شود. ولی امروزه فرهنگ‌هایی خاص به نام فرهنگ اصطلاحات ادبی (Literary terms) وجود دارند. و در آن‌ها از صنایع لفظی (Figures of word) صنایع معنوی (Figures of thegt) و نیز صنایع علم بیان یا صنایع بیانی (Expression) سخن می‌گویند.

در شرق میانه، کوشش در تبیین مسأله‌ی اعجاز قرآن، دانش بدیع و معانی و بیان را سامان داد. شواهد قرآنی کتابهای آغازین بدیع نیز نشانه‌ی این واقعیت است. واضع دانش بدیع در حوزه‌ی اسلامی را عبدالله معنز (در گذشته‌ی ۲۹۶ هجری قمری) دانسته‌اند. او کتاب البدیع را نوشته و جناس را ویژه‌ی زبان عرب دانسته است. (تجلیل، ۱۳۷۱: ۷)

کهن‌ترین کتاب بدیع در زبان فارسی ترجمان البلاغی رادویانی و پس از آن حدائق السحر فی دقائق السحر رشیدالدین وطواط است که از ترجمان البلاغی رادویانی و پس از آن حدائق السحر فی دقائق الشعر رشیدالدین وطواط است که از ترجمان البلاغی اثر پذیرفته است. و پس از آن کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم شمس قیس رازی است که در نوع خود بی مانند است. شواهد شعری این کتابها که پیش از یورش مغولان نگاشته شده‌اند؛ از شاعران سبک خراسانی است.

اما نوشتن کتاب در زمینه‌ی علم بلاغت در ایران پیشینه‌ای کهن داشته است. چنانکه جاحظ از کتابی به نام "کاروند" در پیش از اسلام نام می‌برد. که در پیشرفت علم بلاغت بسیار موثر بوده است. و هرکسی می‌خواست به کنه بلاغت (دستور آوایی ادبیات) برسد باید کتاب کاروند را - چنانکه جاحظ گفته است - می‌خواند (بهار، ج اول، ۱۳۵۵: ۱۵۴).

ارزش جناس در شعر و ادب از مقوله‌هایی است که زیباشناسان و منتقدان ادبی، در آثار خود کمتر از آن سخن گفته‌اند. استاد تجلیل در مقدمه‌ی کتاب جناس در پهنه‌ی ادب فارسی در باره‌ی آن چنین می‌نویسد: شیفتگی و شوقمندی نگارنده به پدیده‌ی جناس از روزگاران دیرین به ویژه لحظه‌هایی که ترجمه‌ی بخش نخستین "اسرار بلاغی عبدالقاهر جرجانی" را دست داشت و در آن به موازنه و تحلیل جاذبه‌های جناس بر می‌خورد، پدید گشت و فسونی را که کلام آهنگین در هاله‌ی جناس بر جان آدمیان می‌خواند؛

بیاموزد و از آستان تکرار واژگان یک آهنگ که به نحو تعاقب برکار باشد به شکوفائی و تجلی بلاغت که فراتر از زیر وبم کلمه‌ها است؛ پی برد (تجلیل، ۱۳۷۱: ۵). در جناس همچنین مقوله‌ی روان شناسانه‌ای چون تداعی الفاظ و تداعی معانی نیز مطرح است. به سخن دیگر هر واژه‌ای در زبان گروهی از واژه‌های دیگر را تداعی می‌کند. بخشی از این تداعی‌ها تابع همصدایی واژه‌ها (homophony of words) است. انواع جناس از طریق واکنش‌های آوایی نظام ذهنی تولید می‌شود. زبان شناسان اغلب این پدیده را با عنوان میدان ارتباطی واژه (Associative field of word) بررسی می‌کنند. از این دیدگاه هیچ واژه‌ای به صورت مجزا وجود ندارد. هر واژه در درون شبکه‌ای از ارتباطات، یعنی در میدانی، خاص خودش قرار دارد. به سخن دیگر چنانکه سوسور می‌گوید: هر واژه به مثابه‌ی مرکز یک صورت فلکی است و به شکل نقطه‌ای است که تعداد نامحدودی از واژه‌های به هم پیوسته به آن همگرایی می‌یابند. (ساغروانیان، ۱۳۶۹: ۵۱۵) میدان ارتباطی واژه‌ها دو بخش آوایی و معنایی دارد که جناس در بخش آوایی آن بررسی می‌شود. در این بخش، در نمودار سوسور بازتاب آوایی یک واژه در زبان‌های اروپایی در واژه‌های enseignement (آموزش)، enseigner (بینش)، changement (تغییر) Clement (مهربان و ملایم) enseigner (نشانه‌گذاری) armement (سلاح و تجهیزات جنگی) و justement (توازن و تعادل) وجود دارد (برای معنی واژه‌های انگلیسی نگاه کنید به آریانپورکاشانی، ۱۳۷۰).

مقوله‌ی خوش آوایی چنانکه استاد تجلیل نیز گفته‌اند، می‌تواند به صورت یکی از گونه‌های جناسی نمایان شود. این پدیده در نوشتارهای منتقدان اروپایی نیز با عنوان خوش آوایی (ephoxy) مطرح است (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۶۱). در کتاب قاپوس نامه نیز عنصرالمعالی به فرزندش -گیلان‌شاه- چگونه سرودن شعر را می‌آموزد و او را به شیوه‌ای از سخن سرایی که بتواند در شعر و زخمه و صوت خوش آیند باشد؛ سفارش می‌کند. و از صناعات شاعران سخن می‌گوید و سرآمد صناعات را مجانس که همان جناس است؛ قرار می‌دهد. (عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر، ۱۳۶۲: ۲۲۷) و از این روی اهمیت جناس در گذشته و حال معلوم می‌شود با این شرح که یکپارچگی اثر هنری - چنانکه ولک گفته

است - ایجاب می‌کند که لفظ و صوت و معنی در ارتباط با همدیگر سنجیده شوند و از این روی پذیرفته شود که صرف صوت به خودی خود، از لحاظ تأثیر زیباشناختی، کم ارزش یا به کلی بی ارزش است (ولک، ۱۳۷۳: ۱۷۵) به هر روی چنان که پیداست در این باره وحدت نظر وجود ندارد.

جناس از دیدگاه علوم عقلی<sup>۹</sup> اتحاد در جنس<sup>۱۰</sup> است از آن روی که حروف الفاظ از یک جنس و ماده می‌آیند و این مجانست لازم نیست که در همه‌ی حروف کلمه باشد بلکه کافی است که همانندی حروف تا حدودی باشد که دو کلمه را به جناس نزدیک کند و از دیدگاه علوم عقلی، جناس در کلام انواع گوناگونی پیدا می‌کند که هر یک از آن نیز به اقسامی بخش می‌شود. بنابراین مصداق جناس متوسط می‌یابد زیرا چنانکه گفتیم جناس خود جنس است و انواعی را در بر می‌گیرد همچون تام و مغایر و مرکب و مزدوج و مماثل و مستوفی و مضارع و لاحق و مطرف و مطمع و متوج و مذیل و اشتقاق و مرکب و محرف و خطی و لفظی و مشوش و مقلوب و امثال آن. هر یک از این انواع نسبت به انواع فرعی خود جنس محسوب می‌شود که آن را جنس سافل باید نامید. در این میان، مطلق جناس، جنس متوسط است، با در نظر گرفتن اینکه خودش از انواع بدیع است. و هر نوع از مباحث ادبی، نسبت به مادون خود جنس محسوب می‌شود و هر جنس از این قبیل نسبت به مافوق خود جنس سافل به حساب می‌آید و جنس مافوق را جنس عالی می‌نامند (نک: تجلیل، ۱۳۷۱: ۱۱۰؛ به نفل از صفدی، ۱۲۹۹: ۱۱) به این گونه از طبقه‌بندی در کتاب‌های بدیع چندان توجه نشده است.

با نگاهی به طبقه‌بندی جناس در کتاب‌های مختلف می‌توان به نوعی پراکندگی در نظام‌های طبقه‌بندی پی برد. طبقه‌بندی جناس در این کتاب‌ها بر پایه‌های آوایی (خاستگاه تولید آوای زنجیره‌ای)، واجی (کیفیت آوای زنجیره‌ای)، واژگانی، سازه‌شناسی، ریشه‌شناسی، تعداد آوای زنجیره‌ای، تعداد یا جای آوای زیر زنجیره‌ای، کیفیت عناصر زیر زنجیره‌ای، تکرار، شیوه‌ی نگارش و خط، تداعی معنا، شیوه‌ی تصویری<sup>۱۱</sup> شیوه‌ی مکانی، شیوه‌ی تربیتی، شیوه‌ی دستور زبانی (نوع واژه‌ها)،

شیوه‌ی انتزاعی<sup>۱۲</sup> و شیوه‌ی التقاطی قرار دارد.

بطور کلی همه‌ی جناس‌ها جوهره‌ی آوایی دارند و برای درک آنها تحلیل آوایی ضروری است. در طبقه‌بندی جناس‌ها، نخست شیوه‌ی آوایی (phonic method) را بررسی می‌کنیم. تعریفی که از آواهای زبان در آواشناسی تولیدی می‌شود، مبتنی بر اندام‌های گفتار است. و هر آوایی بسته به اینکه در کدام بخش از مجرای گفتار تولید می‌شود و هنگام تولید آن مجرای گفتار چه حالتی به خود می‌گیرد؛ تعریف می‌شود (ساغروانیان، ۱۳۶۹: ۳۰). پس از این دیدگاه خاستگاه تولید در شناخت آواهای زبان - نقش اساسی دارد و آن خاستگاه یا مخرج، نقطه‌ای است که اندام‌های گفتار به آن نقطه بر خورد می‌کنند یا به طور کامل به آن نزدیک می‌شوند (اجسون، ۱۳۷۰: ۲۲۱). در طبقه‌بندی جناس گونه‌هایی با عنوان‌های مضارع و لاحق وجود دارد که تعریف آنها بر پایه‌ی خاستگاه تولید آواها است.

از این دیدگاه هرگاه دو واژه‌ی همگون تنها در حرف نخست اختلاف داشته باشند و این دو حرف قریب المخرج باشند؛ آن را جناس مضارع گویند. (تجلیل، ۱۳۶۳: ۳۰) مانند حالی و خالی در این شعر خاقانی:

علمی که زشوق شرع خالی است      حالی سبب سیاه حالی است<sup>۱۳</sup>  
(خاقانی، ۱۳۵۷: ۶۵)

اگر اختلاف دو همگون در حرفی باشد که قریب المخرج نیستند؛ جناس لاحق نامیده می‌شود. مانند بینایی و سینایی در این بیت:

آن که چشم داد بینایی دهد      سینه را انوار سینایی دهد  
(ابتهاج: ۱۳۷۲: ۲۲۳)

واجگاه آواها در تعریف استاد همایی از جناس مضارع و لاحق نادیده انگاشته شده است. او جناس مضارع و لاحق را یکسان تعریف کرده است و می‌گوید: جناس مضارع و لاحق آن است که دو رکن جناس در حرف اول یا وسط مختلف باشند (همایی، ۱۳۶۳: ۵۶). چنانکه پیداست جناس مضارع از لاحق متمایز نشده است.



حرف‌هایی که در زبان فارسی هم واجگاه هستند عبارتند از پ و ب لبی انسدادی، ت و د دندان‌ی انسدادی، ک و گ کامی انسدادی، س و ز دندان‌ی سایشی، ش و ژ پیشکامی سایشی و ف و و لبی و دندان‌ی سایشی (فضیلت، ۱۳۷۸: ۱۱). از این روی دو حرف مختلف در دو سوی جناس اگر واجگاه مشترک نداشته باشد؛ آن جناس، بر پایه‌ی طبقه‌بندی آوایی، لاحق نامیده می‌شود.

جناس به شیوه‌ی واجی (phonological method) مبتنی بر ناهمگونی برخی از واج‌ها در دو واژه‌ی متجانس است و به صورت اختلاف در صامت، مصوت کوتاه، مصوت بلند، مصوت کوتاه و بلند نمایان می‌شود. واج (phoneme) کوچک‌ترین واحد زبانی است و از ترکیب واج‌ها، واژه‌ها و عبارت‌ها ساخته می‌شود (باقری، ۱۳۷۱: ۱۵۸). در بدیع، جناس‌هایی چون ناقص یا محرف، شبه اشتقاق و جناس مطرف، از این گونه‌اند. جناس‌های مضارع و لاحق نیز از این دیدگاه که دو سوی جناس واج‌های مختلف دارند؛ در طبقه‌بندی به شیوه‌ی واجی قرار می‌گیرند ولی از نظر خاستگاه تولید و واجگاه در طبقه‌بندی به شیوه آوایی جای دارند و نمونه‌ای از جناس اختلاف در مصوت کوتاه یا ناقص و محرف:

مکن تا توانی دل خلق ریش      وگر می‌گنی می‌گنی بیخ خویش  
(سعدی، ۱۳۶۳: ۴۲)

گونه‌ای دیگر از جناس به نام جناس شبه اشتقاق را نیز می‌توان به شیوه‌ی واجی بررسی کرد. در تعریف آن گفته‌اند: حرف‌های دو سوی جناس در آن، چندان شبیه و نزدیک به یکدیگر است که در ظاهر توهم اشتقاق شود. مانند آستان - آستین و زمان - زمین و کمان - (همانی، ۱۳۶۳: ۶۱). از این روی اختلاف در دو مصوت بلند واژه‌های متجانس نیز گونه‌ای از شیوه‌ی واجی در جناس شمرده می‌شود. ممکن است این اختلاف در مصوت کوتاه و بلند باشد در این بیت:

گنجی است غم عشق که در زیر سرماست      زاری مکن ای دوست اگر بی زر و زوریم  
(ابتهاج، ۱۳۷۲: ۲۷۷)

"زر" مصوت کوتاه و "زور" مصوت بلند دارد. جناس مطرف نیز در شیوهی واجی، طبقه‌بندی می‌شود. دو سوی این جناس را در حرف آخر مختلف دانسته‌اند (همانی، ۱۳۶۳: ۵۵) چنانکه در این بیت:

ساقی به نور باده بر افروز جام ما      مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما  
(حافظ، ۱۳۶۹: ۸)

طبقه‌بندی جناس بر پایه‌ی شیوه‌ی سازه‌شناختی (Morphologic Method) یا صرفی به بررسی دو سوی جناس از دیدگاه مطالب مندرج در صرف یعنی سازه، اجزای کلام، ترکیب و اشتقاق می‌پردازد. (فرشیدورد، ۱۳۷۵: ۷۴). زبان شناسان به هر گوه از تکواژها (Morphem) که در جمله کارکردی مشترک دارند، سازه (consruiuent) می‌گویند. جناس مرکب نیز در این طبقه‌بندی قرار می‌گیرد. آنچه در کتاب‌های سنتی بدیع با عنوان جناس مرکب شناخته می‌شود؛ شامل هر دو مقوله‌ی "مشتق" و "مرکب" در اصطلاح زبان‌شناسی و دستورنویسی امروز است.<sup>۱۴</sup> چنانکه در عرف ادبی و بدیعی، پیدا و ناپیدا، جناس مرکب نامیده می‌شود؛ در صورتی که برخی از دستورنویسان امروز آن را "مشتق" نامیده‌اند:

حمله‌مان پیدا و ناپیدا است باد      جان فدای آن که ناپیدا است باد

(مولوی، ۱۳۶۲: ۳۰)

افزون بر این جناس مرکب به گونه‌های مختلفی تعریف شده است. برخی گفته‌اند که در آن یکی از دو لفظ جناس، مرکب و دیگری مفرد است (آهني، ۱۳۶۰: ۲۲۸) اما از دیدگاه دیگر، در صورت مرکب بودن دو سوی جناس نیز می‌توان آن را جناس مرکب دانست (تجلیل، ۱۳۷۱: ۳۹). در بیت زیر واژه‌ی "کیان" در هر دو مضراع، از ترکیب دو جزء ساخته شده است:

بنگر و امروز بین که زان کیان است      ملک که دی و پریر از آن کیان بود

(سیف فرغانی، ۱۳۷۲: ۱۴۴)

و در این بیت "گلنار" مرکب و "گل نار" از دو جزء ساده، و به سخن دیگر دو تکواژ

آزاد ساخته شده است:

تا که در آمد به باغ چهره‌ی گلنار تو      وه که چه سوز افکند در دل گل نار تو  
(مولوی، ۱۳۶۳: ۷/۷۷)

شیوه‌ی ریشه شناسانه نیز از مبانی طبقه‌بندی جناس است دگرگونی‌هایی که در ریشه یا مصدر فعل به وجود می‌آید و بخشی از دستگاه زبانی و دستگاه دستوری را تشکیل می‌دهد؛ جناس اشتقاق را به وجود می‌آورد. برخی از کتاب‌های بدیعی جناس اشتقاق را با ویژگی موافقت دو لفظ در ترتیب حروف اصلی و اصل معنی دانسته‌اند. (آهنی، ۱۳۶۰: ۲۳۵) این تعریف بر پایه‌ی ساخت زبان عربی ارائه شده است و با ساخت زبان فارسی تناسبی ندارد. از این روی باید هم ریشه بودن و داشتن مصدر مشترک را شرط آن دانست (نک: همایی، ۱۳۶۳: ۶۱). در بیت زیر واژه‌های بارید، بارد و باران از مصدر باریدن - جناس اشتقاق دارند:

فرو بارید بارانی زگردون      چنان چون برگ گل بارد به گلشن  
(منوچهری، ۱۳۶۷: ۹۵)

دو واژه‌ی هم جنس ممکن است از نظر کمیت آوای زنجیره‌ای زبان، طبقه‌بندی شوند. این پدیده را در کتاب‌های بدیع، جناس زاید می‌نامند و درباره‌ی آن گفته‌اند که یکی از دو کلمه‌ی متجانس از دیگری به حرفی زیادت باشد (شمس قیس رازی، ۱۳۶۰: ۳۴۰) در جناس زاید حرف اضافی ممکن است در آغاز یکی از واژه‌ها و یا در وسط آن باشد (همایی، ۱۳۶۳: ۵۱-۵۲) و یا حرف زاید در پایان یکی از دو واژه باشد (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۳۳) در بیت‌های زیر، به ترتیب جناس زاید از گونه‌ی آغازین، میانی و پایانی دیده می‌شود.

دل از رنج حسودان مرنج و واثق باش      که بد به خاطر امیدوار ما نرسد  
(حافظ، ۱۳۶۹: ۱۰۴)

آمد نسیم سنبل با مشک و با قرنفل      آورد نافه‌ی گل باد صبا به صهبا  
(کسایی مروزی، ۱۳۵۶: ۱۲۷)

- مرد از پی لال و زرنپوید      طفل است که زردو سرخ جوید  
(خاقانی، ۱۳۵۷: ۱۷)
- ممکن است پیش از یک حرف اضافی، در آغاز، وسط و پایان یکی از واژه‌های جناس زاید باشد. این پدیده در بدیع به ترتیب متوج، مکتف<sup>۱۵</sup> و مذیل نامیده شده است (تجلیل، ۱۳۷۱: ۳۵) و در بیت‌های زیر به ترتیب دیده می‌شود:
- به حسن و خلق و وفاکس به یار مانرسد      ترادر این سخن انکار کار ما نرسد  
(حافظ، ۱۳۶۹: ۱۰۴)
- زلف بر باد مده تا ندهی بر بادم      ناز بنیاد مکن تا نکنی بنیادم  
(همان، ۲۱۰)
- دلا دلالت خیرت کنم به راه نجات      مکن به فسق مباحات و زهدم مفروش  
(همان، ۱۸۹)
- در بحث جناس، گاهی به جناس مغایر نیز اشاره شده است و آن را اختلاف میان دو کلمه در تشدید و تخفیف دانسته‌اند (تجلیل، ۱۳۷۱: ۳۹). با توجه به اینکه تشدید در زبان عربی نشانه‌ی یک صداست، می‌توان جناس مغایر را گونه‌ای از جناس زاید دانست و از نظر کمیت آواهای زنجیره‌ای زبان طبقه‌بندی کرد. در بیت زیر جناس مغایر دیده می‌شود:
- شنیدم که در مصر میری اجل      سیه کرد بر روزگارش اجل  
(سعدی، ۱۳۶۹: ۷۰۷)
- دو واژه یا بخش زبانی اگر در تعداد یا جای آواهای زیر زنجیره‌ای (suprasegmental sounds) چندگونه (متفاوت) و موارد دیگر یکسان باشند؛ جناس تکیه به وجود می‌آید (فضیلت، ۱۳۷۱: ۳۱). چنانکه در این بیت، بردارند نخست (bar darand) دو تکیه و بردارند دوم (bar darnd) یک تکیه دارد:

چو منصور از مراد آنان که بردارند؛ بردارند

بدین درگاه حافظ را چو می‌خوانند می‌رانند

(حافظ، ۱۳۶۹: ۱۲۹)

و در این بیت:

هر خم از جعد پریشان تو زندان دلی است تا نگیوی که اسیران کمند تو کمند

(سعدی، ۱۳۷۱، ۳۱)

تکیه‌ی کمند (kamand)، به معنای ریسمان، روی هجای نخست، و کمند (kamand)

به معنای کم هستند؛ روی هجای دوم است.

ممکن است درنگ (Juncture) در طبقه‌بندی جناس مؤثر باشد. بخشی از آنچه در

بدیع با عنوان "جناس مرکب" مطرح می‌شود؛ از درنگ مایه می‌گیرد، چنانکه در این

بیت:

چون نباشد عشق را پروای او      او چو مرغی ماند بی پر، وای او

(مولوی، ۱۳۶۲: ۲)

پروای او، در مصراع نخست سه درنگ (پروا، ی، او) دارد. و در مصراع دوم چهار

درنگ (پر، وای، ا، او) دارد. این پدیده‌های ادبی در کتاب‌های بدیعی، عنوان جناس

مرکب دارد ولی از دیدگاه کتاب‌های دستور زبان و زبان‌شناسی ساختار ترکیبی ندارند.

تکرار نیز یکی از گونه‌های طبقه‌بندی جناس است؛ اگر یک کلمه یا گروه یا جمله

بطور کامل تکرار شود آن را جناس تام می‌نامیم. چنانکه در این بیت:

یک زمان در کنار گیر. مرا      ورنگیری زمن کنار مگیر

(سنایی؛ ۱۳۶۲: ۱۹۲)

کنار نخست به معنای آغوش و کنار دوم فاصله و دوری است.

چون از او گشتی همه چیز از تو گشت      چون از او گشتی همه چیز از تو گشت

(مولوی، ۱۳۷۱، ۲۴)

این گونه از جناس را در اصطلاح بدیع، مرکب یا ملفق می‌نامند.

شیوه‌ی نگارش و خط نیز از دیگر روش‌های طبقه‌بندی جناس است. براساس این شیوه، دو واژه در تلفظ یکسان، ولی در نگارش ناهمسان هستند. چنانکه "صبا" و "سبا" در این بیت:

ای هدهد صبا به سبا می فرستمت      بنگر که از کجا به کجا می فرستمت  
(حافظ، ۱۳۶۹، ۶۱)

وگاه اختلاف در تعداد و جای نقطه، مبنای طبقه‌بندی است. در این صورت، جناس خط نامیده می‌شود. چنانکه در این بیت:

چنین که چین جبین در دیار ما عام است  
گشاده رویی آینه جای حیرانی است  
(کلیم، ۱۳۶۹، ۲۴۵)

چنین و جبین در تعداد و جای نقطه‌ها مختلف هستند. تداعی معنی نیز یکی از مبانی طبقه‌بندی جناس است چنانکه در بیت زیر نوش، معنای شیرین را تداعی می‌کند و شیرین با شیرین (اسم) جناس معنوی دارد: احتمال نیش کردن واجب است از بهر نوش

حمل کوه بیستون با یاد شیرین بار نیست  
(سعدی، بی تا، ۹۴)

گونه‌ای طبقه‌بندی جناس نیز بر پایه‌ی تصویرسازی است. در این روش، از دو واژه‌ی جناس، یکی در معنای حقیقی و دیگری در معنای مجازی به کار می‌رود. چنانکه سنگ در بیت زیر دو معنای حقیقی و مجازی دارد:

ای خوشا آمدن از سنگ برون      سر خود را به سر سنگ زدن  
(اخوان ثالث، ۱۳۷۱، ۳۰)

در شیوه‌ی مکانی جناس نیز واژه‌های جناس از این دیدگاه که در بیت چه نسبت مکانی با یکدیگر دارند؛ طبقه‌بندی می‌شوند چنانکه در جناس مزدوج دو واژه‌ی جناس صرف نظر از نوع آن - باید در کنار هم باشند. در این بیت:

آری همه باخت بود سرتاسر عمر دستی که به گیسوی تو بردم بردم  
(ابتهاج، ۱۳۷۲، ۱۲۳/۴)

واژه‌های جناس تام در پایان بیت و در کنار هم قرار گرفته است و در بیت زیر  
واژه‌های جناس زاید مطرف در کنار هم به کار رفته‌اند:

بلبلان را داد عشق روی گل فریاد، یاد فاخته برداشت بانگ از شاخه‌ی شمشاد، شاد  
(سامانی، به نقل از همایی: ۸۹)

در جناس مجتّح رابطه‌ی مکانی واژه‌های جناس چنان است که یکی در آغاز بیت یا  
مصراع و دیگری در پایان آن قرار دارد. در این بیت:

کنج دولت دهد کفایت گنج رأی نصرت کند حمایت بار  
(قوامی، نقل از تجلیل: ۵۷)

گونه‌ی دیگر، طبقه‌بندی مکانی جناس بر پایه‌ی نسبت مکان واج‌ها با یکدیگر  
است. ممکن است نسبت مکاتی واج‌ها در دو سوی جناس، درست و وارونه‌ی دیگری  
باشد؛ در این صورت جناس قلب کل نامیده می‌شود. چنانکه در این بیت:

نازها زان نرگس مستانه‌اش باید کشید این دل شوریده تا آن جعد و کاکل بایدش  
(حافظ، ۱۳۶۹، ۱۸۴)

دو سوی ناز و زان و وارونه‌ای هم‌اند. و اگر واجهای دو واژه‌ی متجانس درست  
وارونه‌ی هم نباشند و توزیع مکانی واج‌ها در واژه‌ها نظمی ثابت نداشته باشد؛ آن را  
جناس قلب بعض گویند مانند نگاه و گناه در بیت زیر:

ای نگاه تو پناهم، تو ندانی چه گناهی است خانه را پنجره بر مرغک طوفان زده بستن  
(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶، ۳۶۹)

و از این روی درباره‌ی جناس قلب بعض گفته شده است که در این جناس و جابجایی  
در بخشی از پیکره‌ی واژه‌های همگون روی می‌دهد. (تجلیل، ۱۳۷۱: ۵۶)

ویژگی‌های صرفی و نوع دستوری واژه‌ها نیز یکی از عناصر طبقه‌بندی آنها است.  
چنانکه جناس مماثل را یکسانی دو سوی جناس از نظر نوع دستوری واژه‌ها دانسته و

ناهمسانی نوع دستوری واژه‌ها را از شرایط جناس مستوفی شمرده‌اند. در این بیت:  
مگر می‌بینی که در را و دام      نینداخت جز حرص خوردن به دام  
(سعدی، ۱۳۶۹، ۱۴۶)

دام، در مصراع نخست اسمی برای جانور و در مصراع دوم، وسیله‌ی شکار است. یا:  
کلاه سعادت یکی بر سرش      گلیم شقاوت یکی در برش  
(همان، ۳۴)

بر، در مصراع نخست، حرف و در مصراع دوم، اسم است. طبقه‌بندی جناس به روش انتزاعی نیز در کتاب‌های بدیع دیده می‌شود. به این صورت که یک یا چند واج را از واژه‌ای جدا کرده، به واژه‌ی دیگر می‌افزایند و مجموعه‌ی آنها را در برابر یک واژه‌ی متجانس قرار می‌دهند. چنانکه در این بیت:  
سب بگفت ای ترنج از چه تو رنجیده‌ای      گفت من از چشم بد، می‌نشوم خود نما  
(مولوی، ۱۳۶۳، ۱/۱۳۰)

می‌توان رنج را از آغاز رنجیده‌ای جدا کرد و به پایان واژه‌ی پیش از آن افزود. تا تو رنج (= ترنج) به دست آمده، با ترنج رابطه‌ی جناسی پیدا کند. این گونه از جناس را "مرقو" نامیده‌اند (تجلیل، ۱۳۷۱، ۴۲).

طبقه‌بندی جناس به روش التقاطی نیز انجام گرفته است. در این نوع طبقه‌بندی به داشتن ویژگی‌های چند جناس مختلف توجه می‌شود. به سخن دیگر در صورتی که دو واژه‌ی متجانس ویژگی‌های چند نوع جناس را داشته باشند به گونه‌ای که نتوان آن را در یکی از طبقه‌بندی‌های پیشین قرار داد؛ نوعی دیگر به نام جناس مشوش به وجود می‌آید. در این بیت:

ما بدان قامت و بالا نگرانیم هنوز      در غمت خون دل از دیده روانیم هنوز  
(ادیب نیشابوری، ۱۳۶۷، ۱۹۶)

دو واژه‌ی قامت و غمت، از جهت داشتن دو حرف "ع" و "ق" که واجگاه مشترک دارند، ویژگی جناس مضارع و از جهت داشتن اختلاف در مصوت بلند «ا» و مصوت



کوتاه «ک» جناس اختلاف مصوت بلند و کوتاه؛ و از این جهت که «قامت» یک حرف را بیش از «غمت» دارد؛ جناس زاید است. ولی چون ویژگی‌های هیچ یکی از جناس‌های مذکور را به طور جامع و مانع ندارد. به نام جناس «مشوُش» نامگذاری شده است. که در این جا آمیزه‌ای است از چند جناس گوناگون. در جناس مشوش می‌توان ویژگی‌های جناس‌های مختلف را به کاربرد.

#### نتیجه:

نتیجه اینکه می‌توان طبقه‌بندی جناس در کتاب‌های بدیعی را با مبانی علمی سازگار نموده و از تعدد گونه‌های جناس که اغلب جنبه‌ی ذوقی دارند. کم کرد. در طبقه‌بندی‌هایی که هم اکنون در کتاب‌های بدیعی برای جناس وجود دارد، به بیش از سی نوع اشاره شده است. در صورتی که با کاربرد مبانی آوایی و زبانی ارائه‌ی طبقه‌بندی علمی می‌توان از پراکندگی و از هم گسیختگی تعاریف و آوردن استثنای سامان‌گریز پرهیز کرد. این گونه از طبقه‌بندی افزون بر داشتن ویژگی علمی و به قاعده و کاهش تعداد طبقات جناس، آموزش و یادگیری آن را نیز آسان می‌کند.

#### یادداشت‌ها:

- ۱- چنانکه در زبان انگلیسی raise به معنی برپا کردن و raze یعنی ویران کردن است.
- ۲- اوزیپ بریک (osep Brik) در ۱۹۲۷ در مقاله‌ای کوشید تا همه‌ی عناصر زبانی را در شعر مشخص کند. تکیه‌ی او بیشتر روی تکرارهای آوایی (Sound - repletion) است. (نقد ادبی، سیروس شمیسا، صفحه‌ی ۱۵۵).
- ۳- رنه ولک (Rene wallek) در ۱۹۰۳ در وین به دنیا آمد. در ۱۹۱۸ به پراگ مهاجرت کرد و در ۱۹۲۶ از دانشگاه پراگ دکتر گرفت و در ۱۹۳۹ به آمریکا رفت. از آثار او گذشته از نظریه‌ی ادبیات، اثر عظیم تاریخ نقد جدید (۱۷۵۰-۱۹۵۰) در هفت جلد است.
- ۴- موکاروفسکی (jan Mukarovsky) از ریخت‌گرایان مکتب پراک است و اصطلاح عنصر مسلط (dominant) بر ساخته‌ی اوست. از دیدگاه موکاروفسکی فرق انواع ادبی و سبک‌های مختلف ادبیات در عنصر مسلط آنها است. موکاروفسکی در دهه‌ی سوم قرن بیستم میلادی، به

همراه رومن یا کوبسون، ماته سیوس، رنه ولک و یان ریپکا مکتب ساختگرایانه‌ی پراگ را سامان داد.

۵- ساموئل جانسون (Samuel Johnson) ۱۷۸۴-۱۷۰۹؛ منتقد و ادیب انگلیسی است.

انتشار واژه نامی انگلیسی، چاپ مقالات و فعالیت در زمینه‌ی شعر و نقد او را مشهور کرد.

۶- علم اصول، در اصطلاح فقه، علوم شرعی است که از چهار اصل کتاب، سنت، اجماع، و قیاس تشکیل می‌شود و مراد از آنها قرآن کریم، اعمال رسول (ص) و معصومان (ع) و مردمان مسلمان و عقل است (فرهنگ فارسی، محمد معین).

۷- اصطلاح Semantics (معنی‌شناسی) از واژه‌های نو افزوده به زبان انگلیسی است. این

اصطلاح نخستین بار در سال ۱۸۹۴ در مقاله‌ای با عنوان "معانی منعکسه: نکته‌ای در

معنی‌شناسی که با انجمن زبان شناسان امریکا ارائه شد؛ مطرح گردید. یک سال پیش از این

تاریخ، واژه‌ی فرانسه‌ی Semantique توسط میشل برآل (Breal) با اقتباس از زبان یونانی وضع

شده بود. این کلمه در یونانی از اسم Sema (نشانه) و فعل semanio (علامت دادن، معنی دادن)

گرفته شده است. (فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی، جلیل ساغرواتیان، صفحه‌ی ۴۲۴).

۸- قابوس نامه کتابی است از عنصرالمعالی کیکاووس بن وشمگیر که در سده‌ی پنجم

هجری نوشته شده است. کیکاووس در بخش سی و پنجم این کتاب، رسم شاعری را به گیلان‌شاه

فرزند خود می‌آموزد.

۹- علوم عقلی یا علوم اوائل، همه‌ی علوم‌ی که با تعقل و استدلال سروکار دارند و عبارتند از

همه‌ی انواع حکمت و اصول و فروع هر یک از چهار علم الهی و طبیعی و ریاضی و اخلاق و

مقدمه‌ی آنها یعنی علم منطوق که آنها را به حکمت نظری و حکمت عملی منقسم می‌کنند و

منطوق را به عنوان مقدمه در آغاز آن قرار می‌دهند (فرهنگ فارسی، محمد معین).

۱۰- جنس؛ در اصطلاح منطوق آن کلی است که شامل انواع متعدد باشد. مانند حیوان که شام

انسان، خرس، گربه و جز آنهاست.

## 11- Imaginary

## 12- Abstract

۱۳- مصراع دوم این بیت در تحفه العراقین نسخه‌ی دکتر یحیی قریب چنین آمده است: خال

سیه سیاه حالی است (تحفه العراقین، خاقانی صفحه‌ی ۶۵) و در کتاب فنون بلاغت و صناعات

ادبی همایی شاعر بیت مذکور، سنایی دانسته شده است! (نک: آن کتاب، صفحه‌ی ۵۶)

۱۴- برای آگاهی بیشتر درباره‌ی مرکب و مشتق نگاه کنید به کتاب جمله و تحول آن در زبان

فارسی، تألیف خسرو فرشیدورد صفحه‌ی ۸۱.

۱۵- برای نوع جناسی که یکی از واژه‌های آن، بیش از دو حرف در وسط اضافه داشته باشد؛ در کتاب‌های بدیعی نامگذاری نشده است.

### منابع:

- ۱- آریانپور، عباس، فرهنگ کامل انگلیسی فارسی (پنج جلدی)، امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۵.
- ۲- آهنی، غلامحسین، معانی بیان، بنیاد قرآن، تهران، ۱۳۶۰.
- ۳- ابتهاج، هوشنگ (سایه)، سیاه مشق ۴، زنده رود، تهران، ۱۳۷۲.
- ۴- اچسون، جین، زبان‌شناسی همگانی (ترجمه‌ی حسین وثوقی)، علوی، تهران، ۱۳۷۰.
- ۵- اختیار، منصور، معنی‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۸.
- ۶- ادیب نیشابوری، عبدالجواد، زندگی و شعر ادیب نیشابوری، بنیاد تهران، ۱۳۶۷.
- ۷- باقوری، مهری، مقدمات زبان‌شناسی، پیام نور، تهران، ۱۳۷۱.
- ۸- بهار، محمد تقی (ملک الشعرا)، سبک‌شناسی، پرستو، تهران، ۱۳۵۵.
- ۹- پالمر، فرانک ر. معنی‌شناسی (ترجمه‌ی کورش صفوی) نشر مرکز، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۰- تجلیل، جلیل، جناس در پهنه‌ی ادب فارسی، پژوهشگاه، تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۱- حافظ، شمس‌الدین محمد، دیوان حافظ، نشر محمد، تهران، ۱۳۶۹.
- ۱۲- خاقانی، افضل‌الدین بدیل، تحفه‌العراقین، کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۷.
- ۱۳- خاقانی، افضل‌الدین بدیل، دیوانی خاقانی، زوار، تهران، ۱۳۵۷.
- ۱۴- خیام نیشابوری، عمر بن ابراهیم، رباعیات، اساطیر، تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۵- دبیر سیاقی، محمد، پیشاهنگان شعر فارسی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۶.
- ۱۶- ساغروانیان، جلیل، فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی، نما، مشهد، ۱۳۶۹.
- ۱۷- سعدی، مصلح‌الدین عبدالله، بوستان، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۹.
- ۱۸- سعدی، مصلح‌الدین عبدالله، غزلیات، اقبال، تهران، بی تا.
- ۱۹- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، دیوان اشعار، کتابخانه‌ی سنایی، تهران، ۱۳۶۲.
- ۲۰- شفیع کدکنی، محمدرضا. آینه‌ای برای صداها، سخن، تهران، ۱۳۷۶.
- ۲۱- شمس قیس رازی، محمد، المعجم فی معاییر اشعار العجم، زوار، تهران، ۱۳۶۰.
- ۲۲- شمیسا، سیروس، نقد ادبی، فردوس، تهران، ۱۳۷۸.
- ۲۳- صفدی، صلاح‌الدین خلیل بن ابیک، جنان‌الجناس فی علم‌البدیع، بی تا، قسطنطنیه،

۱۲۹۹.

۲۴- عنصرالعمالی، کیکاوس بن اسکندر. گزیده‌ی قابوس نامه (به کوشش غلامحسین یوسفی)، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲.

۲۵- فرشید ورد، خسرو، جمله و تحول آن در زبان فارسی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۵.

۲۶- فرغانی، سیف‌الدین محمد، دیوان اشعار (تصحیح ذبیح‌الله صفا). فردوسی، تهران،

۱۳۷۳.

۲۷- فضیلت، محمود، آرایه‌های ادبی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ۱۳۷۱.

۲۸- \_\_\_\_\_، آهنگ شعر فارسی، سمت، تهران، ۱۳۷۸.

۲۹- کلیم کاشانی (همدانی) ابوطالب، دیوان، (تصحیح محمد قهرمان)، آستان قدس، تهران،

۱۳۶۹.

۳۰- منوچهری ابوالنجم احمد منوچهری دامغانی، (به کوشش نصرالله امامی) دانشگاه

شهید چمران، اهواز، ۱۳۶۷.

۳۱- مولوی، جلال‌الدین محمد، کلیات شمس تبریزی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۳.

۳۲- \_\_\_\_\_، مثنوی معنوی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲.

۳۳- نجفی، ابوالحسن، مبانی زبان‌شناسی، نیلوفر، تهران، ۱۳۸۲.

۳۴- وحیدیان کامیار، تقی، بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، دوستان، تهران، ۱۳۷۹.

۳۵- ولک، رنه و آوستن وارن. نظریه‌ی ادبیات (ترجمه‌ی ضیاء موحد و پرویز مهاجر)،

اندیشه‌های عصر نو، تهران، ۱۳۷۳.

۳۶- همایی، جلال‌الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، توس، تهران، ۱۳۶۳.

## **A Critical Survey of Methods in the Classification of Puns**

**Dr. Mahmood Fazilat**

**Tehran University**

*In the books written on rhetorics, figures of speech, and literary terms one may find different non-systematic classifications of puns.*

*Some of these methods have been translated from the Arabic literary texts. Some other classifications are based on phonetics and phonology. In this research after surveying the common methods of classification, it has been tried to put forward certain new scientific methods for classifying puns.*

**Key words:** *puns, classification, critical analysis, method, literature.*